

در حاشیه نخستین همایش ترجمه ادبی

برای اینکه به نقاط قوت و ضعف خودمان در برگزاری همایش ترجمه ادبی پی ببریم، از برخی سخنرانان همایش درخواست کردیم مهمترین مشاهدات خود را به صورت موجز برای ما بنویسند. اظهار نظرهایی که به دست ما رسیده در زیر از نظر آنان می‌گذرد.

دکتر مجدالدین کیوانی

"همایش ترجمه ادبی" مشهد را از جهاتی چند سودمند و دوست‌داشتنی یافتم که به سه موردش اشاره می‌کنم:

- دیدار یاران قدیم و همکاران جدید دیده و نادیده و چهره‌های سرشناس دیگری که مستقیماً کار دانشگاهی نمی‌کنند ولی وجوه مشترکی با آنان دارم، برایم شادی آور و فرح‌بخش بود. بعضی را سالها بود که ندیده بودم، بعضی را برای نخستین بار می‌دیدم. سه روز با آنان بودن و گفت و شنود کردن خاطره خوشی از سفر مشهد برایم بر جای گذاشت.
- همایش مشهد اجتماعی بی‌تکلف، بی‌زرق و برق، و تشریفات و



دنگ و فنکهای خسته کننده بود. اخلاص، صمیمیت و الفت قطعاً بر رسمیت، خودنمایی و بیا و بروهای ملال آور زیان‌بخش می‌چربید. شاید اصلاً بیا و برو و پیش رویی هم در بین نبود. همه چیز به شیوه‌ای انسانی و دوستانه گذشت؛ به خیر و خوشی. شرکت‌کنندگان عموماً به اهداف همایش و نتایجی که از آن انتظار داشتند می‌اندیشیدند نه چیزهای دیگر. طرفه آنکه سخنران میهمان همایش، دکتر پیتر بوش هم در آن جو صمیمی، صمیمی بود و خاکی و در دسترس. او انگلیسی بود، اما از بسیاری ایرانیها ایرانی‌تر رفتار می‌کرد. گفتار و رفتار این "بیگانه" در تضاد بارز بود با یکی از استادان ایرانی خودمان که حاضر نبود "فعالاً" کرسی استادی را فراموش کند و کمی زیر پایش را نگاه کند و دیگرانی چون من راه‌نشین را ببیند!!

- استقبال شگفت‌انگیز دانشجویان مشهد و چند نقطه دیگر چون کاشان و سمنان و حضور پر شور و شوقشان در نشست‌های همایش، به‌راستی امیدبخش، دلگرم‌کننده و نشاط‌آفرین بود. از هر سو که می‌رفتی جمعی از این جوانان کنج‌کاو گردت را می‌گرفتند و پرسش‌های هوشمندانه می‌کردند و از کاستی‌ها و تنگناهای محیط آموزشی خود بی‌پرده سخن می‌گفتند. متأسفم که نظام آموزشی کشور و بویژه مدیریت‌های دانشگاه‌ها قادر نیستند یا امکان آن را ندارند که عطش معنوی و نیازهای روحی این

دانشجویان لبریز از تحرک، آرزو مندی و همت را فرو نشانند. و اما بعد.

هزار نقش بر آرد زمانه و نبود یکی چنانکه در آئینه تصور ماست

خاطره خوش گردهم آبی مشهد دیر نپایید. رویداد دلخراشی آن را در هاله‌ای از غم و اندوه فرو برد. آری، هنوز ماهی از پایان همایش ترجمه ادبی در مشهد بر نیامده بود که استاد احمد سمیعی - از شرکت‌کنندگان پیش‌کسوت و والامقام همایش - همسر محبوب سالیان سالش را به گونه جانگزایی از دست داد و حزن و اندوه یکسر جای شادی را گرفت.

در لذت شادی همایش مشهد با او بودیم، در این غم بزرگ هم سوگوارانه با او بییم!

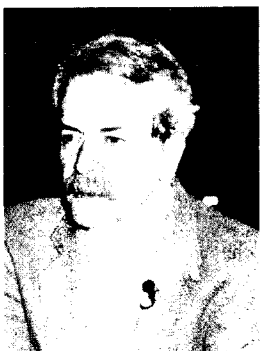
مهدی غبرائی



با توجه به اینکه نخستین همایش ترجمه ادبی بود، به رغم برخی نارسایی‌ها، در مجموع خوب و آبرومند برگزار شد. اما در یک نگاه گذرا انتظار من این بود که به مسائل عملی ترجمه بیشتر توجه شود و به آن همه شور و اشتیاق جوانان و دانشجویان در جهت حل مسائل عملی ترجمه عنایت شود، نه آنکه به برخی بحثهای خشک و انتزاعی بپردازند که شاید به درد کلاس درس بخورد، یا حتی نخورد. مثلاً فکر می‌کردم برایم مجال پیش می‌آید که از مشکلات ترجمه بگویم و در حد مقدور به جوان‌ترها نشان بدهم که چگونه از عهده آنها برآمدم، تا شاید

برایشان راهگشا باشد. همچنین بهتر بود موضوع پانل‌ها (میزگرد و غیره) از پیش تعیین می‌شد - نه درست پیش از شروع جلسه - و بیشتر وقت آن به پرسش و پاسخ با دانشجویان اختصاص می‌یافت.

عبدالله کوثری



در مورد نخستین همایش ترجمه ادبی نخستین نکته‌ای که به نظرم می‌رسد استقبال خوبی است که این همایش با آن روبرو شد. حقیقت را بگویم انتظار نداشتم که در آن روزهای پر تب و تاب پیش از انتخابات، چه مدعوین و چه مستمعان چنین پر شور و جلدی در این همایش شرکت جویند. این از یک سو هم نشانه اهمیت ترجمه ادبی در چشم اهل فرهنگ است و از سوی دیگر دلیلی بر افزایش مشارکت و مسؤلیت در همه ما، خاصه فرهیختگان و اهل قلم، به طور کلی می‌توان گفت مسأله کتاب و کتابخوانی، شکلی جدی‌تر از پیش گرفته و

در نتیجه انتظار خواننده بالاتر رفته و در عین حال کار مؤلفان و مترجمان با دقت بیشتر بررسی می‌شود. پس، استقبال از همایش ادبی را می‌توان نشانه‌ای از موقعیت جدید ترجمه ادبی دانست.

نکته دوم، فزونی دانشگاهیان در قیاس با مترجمان بود. البته تا آنجا که می‌دانم برگزارکنندگان همایش کم و بیش همه مترجمان صاحب صلاحیت را دعوت کرده بودند، اما بسیاری از آنان نتوانستند یا نخواستند در این همایش شرکت کنند. از سوی دیگر، بدیهی است که شمار دانشگاهیان بسیار بیشتر از مترجمان ادبی است و این نسبت در این همایش هم بازتاب یافته بود. نتیجه این ترکیب این بود که بیشتر مقالات و مباحث جنبه نظری داشت و از دیدگاه کسانی مطرح می‌شد که خود چندان تجربه‌ای در کار ترجمه ادبی نداشتند. این که این‌گونه مقالات تا چه حد می‌تواند تأثیر مستقیم در بهبود وضع ترجمه داشته باشد، بر من روشن نیست. از سوی دیگر تا آنجا که دیده‌ام مترجمان خود چندان علاقه‌ای به شرکت در مباحث نظری ندارند، و این البته درباره خودم نیز صدق می‌کند. من هیچ‌گاه نتوانسته‌ام تعریف یا توصیف دقیقی از کاری که می‌کنم به دست دهم. این به هیچ‌رویی به معنای نفی بررسی‌های نظری نیست، اما چنان‌که در این همایش هم دیدیم، این کار بیشتر از عهده دانشگاهیان و منتقدان بر می‌آید نه مترجمان.

نکته سوم، به گمان من تعداد مقالات خواننده شده بیش از حد زیاد بود. گوش سپردن به کم و بیش ۱۰ مقاله طولانی در هر روز و آنگاه دریافت و درک مطالب متنوع این مقالات و تحلیل و نتیجه‌گیری از آنها چیزی است که از هر کسی ساخته نیست. در عین حال، کثرت مقالات سبب شده بود وقت کمی برای بحث درباره هر مقاله در اختیار شنوندگان باشد. فکر می‌کنم بهتر این بود که گزینش دقیق‌تری صورت می‌گرفت و تعداد مقالات تا حد زیادی کاهش می‌یافت. همچنین شاید بهتر می‌بود (در صورت امکان) مقالاتی که کم و بیش در یک زمینه بودند، در یک روز (یا نیم‌روز) واحد عرضه می‌شدند تا این همه پراکندگی وجود نمی‌داشت.

در مجموع با توجه به اینکه این نخستین همایش از نوع خود بود، به نظر من کار با موفقیت بسیار همراه شد و فرصت خوبی برای تبادل نظر درباره بسیاری مشکلات ترجمه ادبی فراهم آمد.

علی صلح‌جو

- در این همایش همه چیز نشان می‌داد که مترجمان ادبی دلشان می‌خواهد مجمعی داشته باشند تا گهگاه گرد هم جمع شوند.
- در حیات دانشگاه فردوسی، در فاصله میان سخنرانی‌ها، از یکی از مترجمان حرفه‌ای پرسیدم، "فکر نمی‌کنی گپیج‌تر شده باشی؟" گفت، "چرا، اما شاید شدت قبل از فرج باشد."
- متانت دبیر همایش در طول همایش تأثیرگذار بود.



احمد سمیعی (گیلانی)

در باب سمینار نظر این جانب را استفسار فرمودید عرض می‌کنم که با برنامه بسیار منظم برگزار شد؛ شرکت‌کنندگان با علاقه در همه جلسات حضور یافتند؛ دانشجویان شرکت فعال داشتند؛ سخنرانها عموماً پرمایه و حاوی مطالب تازه بود؛ در سخنرانها هم جنبه‌های نظری ترجمه خلاق بررسی شد هم جنبه‌های عملی آن؛ جمع‌بندی آقای دکتر میرعمادی از سخنرانها بسیار دقیق و جامع بود. امیدوارم با چاپ و نشر سخنرانها فواید مجمع به کمال برسد.

فرخ امیرفریار

حدیث عقل و عشق



سه روز، یا دقیق‌تر دو روز و نیم در روزهای آخر بهمن ۷۸ گروهی از استادان زبان‌شناسی و زبان خارجی، مترجمان رمان و چند نفر ویراستار، ناشر، کارشناس نشر و منتقد در مشهد جمع شدند تا درباره چند و چون ترجمه ادبی در ایران بگویند و بشنوند.

بیشتر سخنرانان استاد دانشگاه‌های مختلف کشور بودند و به مسائل نظری و تکنیکی بیشتر توجه داشتند. کمتر کسی از میان استادان رمان یا داستان ترجمه کرده بود. از مترجمان برجسته هم چند نفر بودند

احمد سمیعی، اسماعیل سعادت، رضا سیدحسینی، کریم امامی و عبدالله کوثری از جمله آنان بودند.

شاید توقع بسیاری از شنوندگان سخنرانی‌ها این بود که چرا مترجمان حرفه‌ای بیشتری در این جمع نبودند مثلاً نجف دریابندری، ابراهیم یونسی، م.ا. به‌آذین، صفدر تقی‌زاده، منوچهر بدیعی و برخی دیگر.

پرسشی که از ذهن می‌گذشت این بود که تا چه اندازه میان دو گروه مترجم و استاد زبان و زبان‌شناسی امکان هم‌سخنی وجود داشت و تا چه اندازه می‌توانستند از یکدیگر بیاموزند. بویژه مترجمان حرفه‌ای چه اندازه می‌توانستند از سخنرانی استادان بهره ببرند؟

پاسخ این پرسش با خود مترجمان است، اما در مورد توقع حضور مترجمان حرفه‌ای، هرچند نفس حضور آنان مغتنم بود اما تصور نمی‌کنم بسیاری از آنان حرف چندان برای گفتن می‌داشتند. این گفته را به معنای تخفیف ایشان در نظر نگیرید. مترجمان در عمل نشان داده‌اند که چگونه به کار ترجمه نگاه می‌کنند. وقتی از یکی از مترجمان در همایش پرسیدم که چرا سخنرانی ندارد، گفت من دارم کارم را می‌کنم چیزی ندارم که بگویم. این نکته شاید به ماهیت هنری کار ترجمه ادبی بر می‌گردد که چندان تعریف‌کردنی نباشد. هنرمند بیش‌تر از آنکه به دنبال قید و بند باشد به دنبال رهایی است. نجف دریابندری در مقاله‌ای که در سوگ محمد قاضی نوشته است می‌گوید: از او [قاضی] پرسیدم آن تفاوت لحن و سبکی را که در ترجمه‌هایش می‌بینم از کجا به دست می‌آورد. پاسخ او چیزی در این حد بود که: از

هیچ جا، من به متن اصلی نگاه می‌کنم، و بنا بر تشخیص خودم آنچه را آن متن حکم می‌کند به فارسی روی کاغذ می‌آورم؛ اگر تفاوتی در این میان پیدا می‌شود، من بی‌تقصیرم! آری، عاقل به کنار آب تا پُل می‌جست ...

علی خزاعی فر



● مدیریت دکتر مجدالدین کیوانی در روز افتتاحیه و مدیریت دکتر سید علی میرعمادی در روز اختتامیه (هر دو اهل اصفهان) به‌راستی دیدنی و مثال‌زدنی بود. دکتر کیوانی جلسه را با چاشنی شعر و شوخ‌طبعی آغاز کردند تا به قول خودشان مجلس از خشک بودن و رسمی بودن خارج شده و فضایی صمیمی‌تر برای تبادل نظر ایجاد شود. و همین‌طور هم شد. دکتر میرعمادی نیز در جلسه اختتامیه با شوخ‌طبعی خاص خود گزارشی کوتاه از کلیه سخنرانی‌های فرائت شده در همایش ارائه کردند.

● به یادماندنی‌ترین صحنه همایش در روز اختتامیه اتفاق افتاد. دکتر میرعمادی دکتر کیوانی را به پشت تریبون فراخواندند تا از خدمات ایشان در دانشگاه و در عرصه ترجمه تقدیر کنند. دکتر کیوانی که به‌تازگی بادلی شکسته از ناسپاسی دانشگاه در قبال بیش از ۳۰ سال خدمت ایشان خود را بازنشسته کرده و بی‌اطلاع از اینکه قرار است از ایشان تقدیر شود و شادمان از اینکه قدر زحمات ایشان در جایی دیگر شناخته شده است، دچار احساسات شدند و با عباراتی زیبا و مؤثر حاضران را سخت متأثر کردند.

● از جمله نکات درخور توجه یکی سخنرانی پرشور دکتر کورش صفوی بود و دیگری پرسش و پاسخ طولانی هیجان‌انگیزی بود که به دنبال سخنرانی دکتر مهشید مشیری در باب ترجمه‌پذیر بودن شعر صورت گرفت.

● پروفیسور پیترو بوش در سخنرانی خود ابراز امیدواری کردند که روزی ایران به فدراسیون بین‌المللی مترجمان پیوندد. دکتر میرعمادی نیز در جلسه اختتامیه بر لزوم تأسیس انجمن مترجمان ایران تأکید کردند. این همایش شاید زمینه را برای تشکیل چنین انجمنی آماده‌تر کرده باشد.

● پروفیسور بوش در سخنرانی افتتاحیه خود بر لزوم ایجاد کارگاه‌های ترجمه در همایش‌های بعدی تأکید کردند و این به‌راستی پیشنهاد سازنده‌ای بود. وجود این کارگاه‌ها به سرپرستی مترجمان حرفه‌ای در کنار سخنرانی‌ها می‌تواند دانشجویانی را که از شهرهای مختلف در همایش شرکت می‌کنند با دیدگاه و کار مترجمان حرفه‌ای آشنا کند. □